



خداست تا ملاقات پد

مرحله اول
ایمان

فهرست مطالب

۱۹-۴۶

مقدمه

۱۹-۳۲

مقدمه‌ی چاپ اول

چرا رشد اخلاقی نداریم؟ / دستور العمل ترک گناهان در سیر و سلوک / چرا گناه می‌کنیم؟ /
بهترین روش تربیت اخلاقی کدام است؟ / مسالک اخلاقی و روش‌های کسب فضائل: روش فیلسوفان،
روش پیامبران، روش خاص قرآن کریم / سخن علامه‌ی طباطبائی درباره‌ی روش خاص قرآن کریم
/ مراحل طرح اخلاقی «پله پله تا ملاقات خدا» / ایمان، پرهیز از ظلم، احسان، یقین / ارکان مهم طرح
/ مخاطبان طرح و وظایف ایشان: مطالعه‌ی تدریجی مطالب؛ وعظ درونی؛ سعی در عمل / چند نکته
و توصیه از امام خمینی و مقام معظم رهبری / مکتب کربلایی سید الشهدا علیه السلام در اخلاق
و تهذیب نفس

۳۵-۴۶

مقدمه‌ی چاپ سوم

نقدی بر کتاب پله پله تا ملاقات خدا / حدیثی درباره‌ی سه دسته بندگان: تجار، عبید و احرار
/ عبادت احرار مشتمل بر انگیزه‌ی تجار و عبید هم هست. / دلیل اول: انگیزه‌های عبادت در قرآن /
وظیفه‌ی اصلی پیامبران انذار است. / دلیل دوم: مضامین ادعیه / موضوع درخواست نجات از آتش
و تکرار آن در ادعیه / پاسخ به چند شبهه / دعوت به خدا و دینی که در آن، موضوع ترس از جهنم
وجود ندارد شاید موفق باشد و مخاطبان زیادی پیدا کند، اما آن را نمی‌توان به اسلام متسوب کرد.

۴۷-۸۴

غفلت

۴۷-۵۲

۱- خطر غفلت برای مسافر، و هر کسی که رو به مقصدی رهسپار است. / غفلت نوع اول برای
انسان مؤمن، مشغول شدن به دنیا است، حتی دنیای حلال. / غفلت نوع دوم، غفلت از پیچیدگی راه
و اهمیت نقشه، و عدم دقت در ظرایف دستورات دین است. / چند مثال

۵۲-۵۴

۲- نوع سوم غفلت، دل خوش کردن به درجات و منازل قبل از مقصد است. / گناهان را با تقوا
و غفلت را با تذکر باید مداوا کرد. / هر حواس‌پرتی به علت تمرکز حواس در جای دیگر و هر غفلتی
به سبب توجه به موضوع دیگر است.

۵۵-۵۸

۳- رمان کیمیاگر / طبق جهان‌بینی الهی، در و دیوار و زمین و آسمان و هر پدیده‌ای با ما حرف
می‌زند. / شنیدن سخن پدیده‌ها، یعنی عبور از ظاهر به باطن، یعنی عبرت که کار دشوار اندیشه
است و توقف در ظواهر پدیده‌ها، یعنی غفلت. / بجای تابلوستانی، باید پیام تابلو را فهمید، همین‌طور
پیام آیات قرآن و پیام آیات آفاقی و انفسی را، والا خود علم، حجاب و عامل غفلت خواهد بود.

۵۸-۶۳

۴- در هر آنچه می‌بینیم، موعظهای نهفته است. به شرطی که اندیشه کنیم. / ادبیات ما مشحون

است از بیان درس‌های عملی و عبرت‌آموز از دیدده‌های مختلف. / مثال‌هایی از درس‌های طبیعت، گیاهان، بانگ و آینه.

۵- درس‌هایی از حدیث شریف نبوی «مؤمن آینه‌ی مؤمن است» / هان‌ای دل عبرت‌بین، از دیده ۶۳-۶۶
نظر کن هان / قرآن کریم بیش از ۱۰۰ داستان واقعی بیان کرده، برای اندیشه، و اندیشه، کار بسیار دشواری است. / گذشته‌ی دنیا، برای خبر دادن از آینده‌ی آن کافی است. / داستان سید ابوالحسن هاشمی از شاگردان میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

۶- راه دشوارتر از اندیشه، یاد مرگ است که حتماً موجب عبرت و غلبه بر غفلت خواهد بود. / ۶۷-۷۰
برخلاف زندگی و تمدن غربی، فرهنگ اسلامی به ما توصیه می‌کند هر چه بیشتر به یاد مرگ باشیم. / ما خودمان را گم کرده‌ایم و باید برگردیم خودمان را پیدا کنیم.

۷- عجیب است که انسان مرگ اطرافیان را می‌بیند و عبرت نمی‌گیرد. / عجیب است که انسان شیطان را دشمن می‌داند ولی در برابر او غفلت می‌کند. / نماز، عامل غفلت‌زدایی است و عجیب است که انسان غافله‌نماز می‌خواند. / غافل سه نشانه دارد: سهو و لهو و فراموشی.

۸- سهو یعنی خطای ناشی از غفلت. / لهو یعنی سرگرم شدن به امور جزئی که انسان را از اهداف بلند باز دارد. / داستان مرحوم جهانگیر خان قشقایی / فرازی از مناجات شعبانیه.

۹- بسیاری از ناملایمات، پیامی الهی است برای خروج ما از غفلت. / بزرگ‌ترین غفلت، غفلت از غفلت خویش است، خود را به خواب زدن / بجای حسرت از گذشته باید بیدار شد و امروز خود را احیا کرد.

پایان و امید

۱- امید برای انسان رحمت است، زیرا اگر امید و آرزو نبود، هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درختی نمی‌کاشت. / این شعر نظامی متکی بر یک فکر قرآنی است که: در نومییدی بسی امید است- پایان شب سیه سفید است / تمام موجودات برای ارتقاء به درجات عالی‌تر وجود و حیات امیدوارند. / کافر افسوس می‌خورد که حتی نتوانسته خاک باشد، یعنی دریغ از دره‌ای امید به رحمت الهی.

۲- در دیدن ظرف وجودی خودمان، نیمی بر را ببینیم. / انعکاس مثبت‌اندیشی یا منفی‌بافی افراد در احوال‌پررسی‌ها و سخنان روزمره. / علاوه بر ناله نکردن از روزگار، باید با تمرین یاد بگیریم از نعمت‌های الهی یاد کنیم. / خطر پیام‌های ناامید کننده / بدبینی موج می‌زند در تمام جهان‌بینی‌ها و تنها جهان‌بینی توحیدی و معتقد به خدای رحمان و رحیم، موجب امید و خوش‌بینی است. / ایمان به خدای رحمان و رحیم ادعای مؤمنان است اما باید برای این ادعا امتحان بدهند، از جمله هنگام سختی‌ها و شدائد. (داستان گنجشک) / رحمت الهی به بندگان از هر رحمتی که تصور کنیم برتر است، حتی از رحمت مادر به فرزند.

۳- امید کاذب و خیالات واهی چه در رابطه با امور دنیایی و چه امور اخروی، نادرست و بلکه خطرناک است. / هر کس واقعاً به چیزی امیدوار باشد به دنبال آن می‌رود و متناسب با آن عمل می‌کند. والا امید، امید کاذب خواهد بود. / از جمله راه‌های جلب رحمت الهی، ترحم به دیگران است. / مردان متفکر کمتر گرفتار خیالات واهی می‌شوند و مردمان مثبت و عملی و فعال، کمتر آه و ناله و شکایت

می‌نمایند / به بهانه‌ی امید به رحمت خدا یا توکل بر او، نباید کار و تلاش را رها کرد. با توکل، زانوی اشتر بیند.

۴- موضوع خودکشی کاملاً با مباحث اخلاقی و دینی مرتبط است. / دو نوع خودکشی: الف. وقتی یک انانیت و خودپرستی (یک شهوت شدید یا یک غضب سرکش) به بن‌بست می‌رسد، تکیه و تأکید اسلام بر موضوع تقوا و مهار شهوت و غضب از همین روست. ب. وقتی شکست‌ها و مشکلات طاق‌فرسا به سراغ شخص بی‌ایمان می‌آید. / از نظر انسان مؤمن، بلاها و سختی‌ها می‌تواند علامت محبت خدا باشد برای رشد معنوی بندگان محبوب، یا موجب آموزش گناهان، یا امتحان الهی و ... / خودکشی ناشی از نهایت یأس و ناامیدی است. خودکشی بد و مذموم است. یأس و ناامیدی هم بد و مذموم است، زیاد یا کم.

۵. هر که ایمانش بیش، امیدش بیشتر، زیرا بیشتر به رحمت خدا پی‌می‌برد. خدای رحمان و رحیم. / در دوران ظهور، عقول مردم کامل می‌شود و حملات حکمت‌آمیز می‌گویند / رحمت الهی موجب حیات بعد از مرگ می‌شود (روم: ۵۰) مثلاً: باران، زمین مرده را زنده می‌کند؛ امید، انسان‌های خمود و افسرده را به حرکت و تکاپو می‌اندازد؛ علاقه به همسرگزینی، موجب بقای حیات و تداوم نسل انسان‌ها می‌شود؛ و ... / قنوط یعنی یأس شدید، مثلاً وقتی به زبان ابراز شود، یا شخصی از خود خدا هم ناامید گردد.

۶- قرآن، کتاب رحمت و امیدنامه است. / بیشتر و بلکه تمام داستان‌های قرآن این پیام را دارد که: جهان را صاحبی باشد خدا نام، امیدوار باشید. / برخلاف خدایی که فیلسوفان معرفی می‌کنند، خدای انبیا و خدایی که قرآن به بشر معرفی می‌کند جاذبه دارد، جمیل است، و در انسان امید و عشق و حرکت به سوی آن خدا به وجود می‌آورد.

۷. امید، آری؛ اما نه فقط هنگام خوشی و موفقیت؛ / مؤمن واقعی کسی است که هم در خوشی و هم در سختی و بلا، به خدا و خدایی او و به رحمت او ایمان دارد. / خدا با کارهایش با ما حرف می‌زند (یا مَنْ فَعَلَهُ قَوْل). هر وقت خدا غصه‌دارمان کرد، یعنی با ما کار دارد، غم، پیغام خداست. / در یک شکست توقف نکنیم. / پیام ذکر سبحان الله؛ خدای ما از هر عیب و اشکالی منزّه است. او خدای خیلی خوبی است. جهان خلقت که فعل خداست هم بی‌اشکال و خوب است.

۸- خطر آرزوهای دراز / مرگ اجازه نمی‌دهد انسان به تمام آرزوهایش برسد. / تمام امید انسان باید متوجه خدا باشد و نه کس دیگر. / عکس‌العمل انسان‌ها در برابر امتحانات الهی و مخصوصاً بلاها و مشکلات، میزان ایمان آنها به خدا و رحمانیت او را تعیین می‌کند. / امیدبخش‌ترین آیه در قرآن: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنْ اللَّيْلِ إِنَّ الْخَيْرَاتِ يَذْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ» (هود ۱۱۴) / نمازهای خود را جدی‌تر بگیریم.

۹- امتیاز مذهب شیعه از نظر امید و خوش‌بینی به جهان / بدبینی روشنفکران جهان نسبت به آینده بشریت / انتظار جامعه‌ی مهدوی و آینده‌ی روشن بشریت از نظر شیعه / شیعه یعنی شوق، یعنی انتظار / خداوند دارای رحمت واسعه است (انعام: ۱۴۷) و معصومین علیهم‌السلام نیز از مصادیق مهم رحمت واسعه‌ی الهی می‌باشند. (انبیاء: ۱۰۷) / هر گناهی مرتکب شده باشیم، نباید از اهل بیت اعراض کنیم. عمل به این توصیه موجب عاقبت به خیری است.

۱۰- رحمت واسعه بودن اولیاء الهی از جمله به این معناست که ایشان عامل و واسطه‌ای هستند

برای توبه و استغفار گناهکاران. / داستان رسول ترک / با رفتن به هیأت و جلسات موعظه و ذکر توسل. هر هفته یا لاقال ماهی یکبار، می‌توانیم عاقبت به خیری خود را تضمین کنیم.

۱۱- گناهان بیشتر و بیشتر، شاید؛ اما یأس از رحمت خدا هرگز! / امید است خدای کریم در قیامت سخت نگیرد و بندگان خود را ببخشد. / عالمان دینی نباید بندگان را از رحمت خدا ناامید کنند. / یأس از رحمت الهی پس از شرک، بزرگ‌ترین گناه است. / تأکید کتاب و سنت بر اینکه خداوند هر گناهی را با توبه می‌آمرزد. پس نباید خود را اصلاح نشدنی دانست و از رحمت و آمرزش الهی ناامید بود. / داستان امام سجاد علیه السلام و زهری

۱۲ داستان حمید بن قحطبه / داستان آیت الله آقا محمد بیدآبادی و یکی از اسرار مگو / چند حدیث درباره‌ی رحمت الهی و گسترگی آن

۱۳ در عین امید به رحمت الهی، باید از عذاب خدا نیز ترسید. / امیدوارترین و خوش‌گمان‌ترین بندگان، خدا ترس‌ترین آنها می‌باشند. / خوف بدون امید و امید بدون خوب علامت بی‌عقلی است. / علامت امید به رحمت الهی این است که با انجام اعمال صالح، دنبال بهانه‌ای برای جلب رحمت خدا باشیم و علامت خوف از عذاب الهی این است که از هر گناهی پرهیز کنیم. / مؤمن حتی اگر عبادت ثقلین را انجام داده باشد خائف است که خدا او را عذاب کند؛ و مؤمن حتی اگر گناه ثقلین را انجام داده باشد امیدوار است که خدا او را ببخشد.

۱۴۲-۱۴۳

۱- وقتی نعمتی نداریم، اعتراض می‌کنیم، وقتی داریم غفلت و سرکشی می‌کنیم، و وقتی آن را در دست دیگران می‌بینیم، حسد می‌ورزیم / خدا انسان را خلق کرده تا او را آزمایش کند؛ سوالات امتحان را هم در قالب آیات و روایات به او داده است. / تعریف حسد: در دل شخص حسود چنین می‌گذرد: حالا که من این نعمت (یا نعمت موهوم) را ندارم، دیگری هم نداشته باشد. چرا فلانی؟ چرا من نه؟ / آرزوی نابودی نعمت دیگران که ابزار ظلم و فساد باشد، استثنای حسد و بلکه مصداق غیرت است.

۲- مثال‌هایی از صحنه‌های زندگی که ممکن است در آنها حسادت بورزیم و یا با حسد مبارزه کنیم. / ریشه‌های حسد: خیانت نفس و بخل، کینه‌توزی، حب دنیا (زیادت، مال و...)، رقابت و نگرانی از نرسیدن به هدف، تعزز، تکبر، تعجب. / ظواهر و رفتار و گفتار ما مهم نیست. مهم چیزی است که در دل ما می‌گذرد.

۳ حسادت، انکار حکمت و عدالت خداست. / ریشه‌ی کفر، حسادت است. / داستان ابوعامر، ابوجهل، و قابیل / حسد مقدمه‌ی گناهان دیگر است. / حسادت هم ایمان و هم حسنت را از بین می‌برد. / آتش حسد زندگی و سلامتی حسود را هم نابود می‌کند. / مؤمن حسود نیست و حسود مؤمن نیست.

۴ حسد به صاحب خود ضرر می‌رساند، مانند ابلیس. / حسود از مشکلات دیگران شاد می‌شود و از شادی‌های مردم غمگین. / میزان ایمان و خداشناسی خود را باید در میدان عمل نشان دهیم نه در برگی امتحان. / فرد حسود، عدالت و حکمت و رحمت و خیرخواهی خدا را قبول ندارد. فرد حسود، با نعمت‌های الهی مبارزه می‌کند. / تفاوت‌های ایمان و اسلام: در عمق، در انگیزه، در عمل، در رتبه.

۵- حکایاتی درباره حسد / امام جواد علیه السلام شهید حسادت دو نفر شد: ابن ابی دآد و ام فضل. / برائت و لعنت نسبت به دشمنان و قاتلان اهل بیت، لعنت نسبت به صفات بد آنها از جمله حسد است.

خواستار باشد لعنتمان به خودمان برنگردد.

۶- حکایت مردی که از شدت حسد خود را به کشتن داد. / حسد قلب را سست و تن را بیمار می کند. ۱۶۳-۱۶۴
/ دنیاطلبی انسانها با هم قابل جمع نیست و انواع گناهان از همین نقطه شروع می شود.

۷- حسادت بین کسانی مطرح می شود که با هم ارتباط و سختیت داشته باشند. / اگر کسی به نعمتهای معنوی کسی حسودی می کند، درواقع علتش این است که نعمت معنوی او با مزایای دنیوی حسود در تعارض است. / درمان معنوی حسد: تمام غصه هایی که اهل دنیا را می گیرد، از جمله حسد، به خاطر بزرگ دانستن دنیاست. / داستان شلمغانی

۸- فرموده اند که حسد درد بی درمان است، اما حسد ارادی است و باید از ریشه درآورده شود. ریشه حسد خودخواهی و دنیادوستی و عدم ایمان به خدا و حکمت اوست. / درمان های عملی حسد: دعا برای محسود، تعریف از محسود جلوی دیگران، تعریف از محسود نزد خودش و... / آتش حسد را در هنگام شعله ور شدن باید با آتشی مانند روضه حسینی خاموش کرد. / درمان دیگر حسد را در نماز بیابیم.

۹- هر گونه یاد خدا به درمان حسد کمک می کند. شاید «سبحان الله» مفیدتر باشد. / معیار عدالت خدا از نظر شخص حسود / بهترین داروی حسد: ایمان به عدالت خدا و راضی بودن به آنچه خدا به بندگانش عطا کرده است. (توبه: ۵۹) / رابطه ی حسد و غیبت / یکی از ریشه های حسد تبلی است. / حکمت خواندن معوذتین: انواع خطرات یا درونی است یا بیرونی، بیرونی یا غیر انسانی است یا انسانی، انسانی یا اجتماعی است و یا فردی، خطرات فردی یا از جانب دشمن است یا از دوست. حسد خطر از جانب دوست است.

۱۰- معنای حدیث «كُنْ مُحْسُودًا وَلَا تُكُنْ حَاسِدًا» / ابراز و اظهار مطلبی که هنوز قطعی نشده. ۱۷۶-۱۷۳
موجب خرابی آن می شود. از جمله به علت حسد حسودان / توصیه هایی در مقابل حسادت دیگران: تواضع، خود را در همه چیز برتر نشان ندادن. خنثی کردن حسادت قبل از شعله کشیدن آن؛ حداکثر دفاع از خود و نه مقابله با حسود. / مؤمن از حسادت حسودان غمناک نیست. / علامت حسود

۱۱- احادیثی که می گوید حسد در همه هست، نباید موجب غفلت و عدم حدیث در مقابله با حسد گردد. در این احادیث ممکن است نوعی مبالغه باشد و یا منظور از حسد، اعم از غیظه باشد. / ناراحتی آنی از نعمت دیگران؛ نگه داشتن این ناراحتی در قلب؛ و بروز دادن این ناراحتی به وسیله آسیب رساندن یا ناراحت کردن او؛ سه مرحله و سطح حسد است که آن را شبیه به نگاه به نامحرم می کند. / ممکن است در قیامت، نسبت به نعمت دیگران هم بازخواست شویم که چرا فلان عکس العمل را نشان دادیم.

۱۲- غیظه این است که بخواهیم ما هم نعمت دیگری را داشته باشیم نه اینکه بخواهیم او نداشته باشد. / غیظه می تواند خوب یا بد باشد. اگر موضوع و متعلق آن بد باشد، بد است. اما حسد ذاتا بد است. / قیمة کل امری ما بحسنة. ارزش هر کس به چیزی است که از آن خوشش می آید. / غیظه به دنیا با غیظه به آخرت جمع نمی شود.

۱۳- اگر بنده ی خدا هستیم بپذیریم خدا عده ای را بر ما برتری داده و به دنبال به دست آوردن آن برتری نباشیم. / بهشت رفتن آسان است چون کافی است باور کنیم خدا خداست و ما بنده های او / علامت این باور آن است که به نعمتهای خدا به دیگران اعتراض نکنیم و به کسی حسادت نوزیم.

۱۴- بخ تسبیح اخلاقی، ایمان به خداست که اگر باشد، با متخلق شدن به هر حسن اخلاقی بقیه هم می آید و اگر نباشد هر کدام به یک کار بی ارزش تبدیل می شود. / نقطه ی مقابل حسد، «تصیحت

و خیرخواهی» به عنوان یک صفت ریشه‌ای و مشتمل بر تمام فضائل است. / خاصیت ایمان خیرخواهی است و مؤمن غریزه اش خیرخواهی است. / به شیعیان حسادت نکنیم. آنها هر نعمتی هم داشته باشند موجب عزت و شوکت جامعه‌ی اسلامی است و مقدمه‌ای برای ظهور ان شاء الله. / قلیل من عبادی الشکور. بندگان واقعی برای نعمت‌های دیگران هم شکر می‌کنند.

۱۹۲-۲۳۲

ریا

۱۹۳-۱۹۷

۱. بخش بزرگی از شخصیت اخلاقی ما در زندگی اجتماعی آشکار می‌شود. از جمله عکس‌العمل ما نسبت به تحسین یا بدگویی دیگران. / سوآلی برای محاسبه‌ی نفس: وقتی که ما کار خیری انجام دادیم و عده‌ای ما را مسخره کردند، عکس‌العمل منفی ما به آنها برای گناه آنهاست یا برای هوای نفس؟ و اگر گروهی دیگر از کار ما تقدیر کردند، عکس‌العمل مثبت ما به آنها برای اطاعت خدا توسط آنهاست یا برای هوای نفس؟ / ریا دو انگیزه‌ی اصلی دارد: یکی گرایش به تعریف و تمجید دیگران و دیگر پرهیز از بدگویی و انتقاد آنها.

۱۹۷-۲۰۰

۲. انواع ریا: ریا در گفتار؛ ریا در عمل؛ ریا با بدن؛ ریا با پوشاک و آرایش؛ ریا در ارتباط با افراد و اشیاء خارجی / هر یک از انواع ریا ممکن است توسط مردم اهل دنیا یا مدعیان دین‌داری و هر کدام با اغراض خاص خود انجام شود. / سوآل: گرایش به محبوبیت در میان ما فطری است. کار ریایی هم کاری است برای کسب محبوبیت. پس چه اشکالی در ریا وجود دارد؟

۲۰۰-۲۰۴

۳. محبوبیت و شهرت، شبیه مال و ثروت است، از چند نظر: واجب بودن به دست آوردن یک حداقل، حرام بودن به دست آوردن از راه نامشروع، سیری‌ناپذیری، قدرتمندی و طعنان / احکام کسب محبوبیت و شهرت نیز با احکام کسب مال و ثروت در بیشتر یا در تمام موارد یکسان است. / اینکه انسان کاری کند که در امور دنیایی، نه مورد تنفر، بلکه مورد علاقه‌ی دیگران واقع شود فی نفسه اشکال ندارد مگر اینکه در راه به‌دست آوردن این محبوبیت یا شهرت یا آثار و لوازم آن، خطا و گناهی رخ دهد. / در انجام کاری که مربوط به خداست و اصطلاحاً عبادت نامیده می‌شود، نه می‌توان به دنبال مال و ثروت بود و نه به دنبال کسب محبوبیت و شهرت.

۲۰۴-۲۰۸

۴- تمثیلی برای بیان زشتی عبادات ریایی / ریا یعنی نشان دادن هر یک از ابعاد دین‌داری به مردم برای جلب نظر آنها بدون اجازه‌ی دین. / ابعاد دین‌داری عبارت است از: ایمان و عقاید، اخلاق و فضایل، احکام و وظایف عملی / نمازهای خواب‌آلوده و همراه با حواس‌پرتی در محضر خداوند خیلی زشت است و از آن زشت‌تر، نمازهای طولانی و با طمأنینه و گریه که از سر ریا خوانده شود! / معنایی برای این آیه که بهشت بر مشرکان حرام است. / ترس از انتقاد و بدگویی مردم خیلی قوی‌تر از میل به شهرت و محبوبیت است.

۲۰۸-۲۱۲

۵- درجات ریا: حضور ناخودآگاه ریا در قصد عبادت؛ برابری قصد عبادت و قصد ریا؛ بیشتر بودن قصد ریا از قصد عبادت؛ انجام کار عبادی فقط با قصد ریا / درجات ریا از نظر چیزی که با آن ریا می‌شود: ریا اصل دین؛ ریا در انجام واجبات و محرمات در حضور افراد متدین؛ ریا در امور مستحب و مکروه / درجه‌بندی دیگر مربوط به راههای ریاکاری: تلاش برای کسب شهرت به هر وسیله حتی با گناه؛ شهرت‌طلبی فقط با امور مباح؛ خوشحالی از کسب شهرت / درجات ریا از نظر هدف فرد ریاکار: کسب محبوبیت با هدف انجام گناه؛ رسیدن به لذت‌های مباح؛ در امان ماندن از انتقاد مردم؛ گرایش به اینکه

مردم از عبادات و کارهای خوب او باخبر باشند.

۶ ریاسنج: اگر کار دینی می‌کنیم و فردی بهتر از ما در میان مردم پیدا شود، نباید ناراحت شویم / انگیزه‌ی ریا گاهی آشکار و گاهی مخفی یا بسیار مخفی است / اینکه کاری را برای خدا انجام دهیم ولی بعداً مردم از آن باخبر شوند و ما خوشحال شویم در مراحل پایین اشکال ندارد اما در مراحل بالاتر، کار خالصانه آن است که نخواهیم کسی جز خدا از آن باخبر شود و آن را تحسین کند / داستانی از غلام امام سجاد علیه السلام

۷ بعضی احکام: قضا کردن عبادات ریایی / استغفار از ریا / طرد کارهایی ریایی / مصادیق مجاز ریا و تظاهر: حضور در مراسم مذهبی، نماز جماعت، تظاهرات، تبلیغ و تعظیم شعائر دینی / خودنمایی ممدوح / نه ریا و نه حیا

۸ تمثیل قرآن برای انفاق ریایی / ریا شرک خفی است و پیامبر از آن بر امت خود نگران بود / ریشه‌ی ریا عدم یقین است / موحد گناهکار بهتر از عابد ریاکار / وسوسه‌ی ترک ریا و تلاش شیطان برای بازداشتن از عبادات از طریق اتهام ریاکاری

۹ آیا خطرات گناهانی مانند ریا را مانند خطرات امور دنیایی می‌فهمیم و جدی می‌گیریم؟ / چند حدیث درباره‌ی خطرات ریا که باور به آنها و جدی گرفتن خطر ریا، بهترین داروست برای درمان آن / تمثیلی در بیان زشتی ریا / اگر دیدی شیطان با تو سر و کار دارد، بدان کارهایت از روی اخلاص و برای حق تعالی نیست / مراحل برای رهایی از ریا: خالص کردن نماز، خالص کردن دیگر اعمال عبادی، خالص کردن کارهای روزانه، ...

بخش

۱ داستان ثعلبه بن حاطب / رابطه‌ی بخل با تفکر انسان و تفکر ایمانی / جوان سخاوتمند آلوده به گناه، نزد خدا محبوبتر از پیرمرد عابد بخیل است.

۲ معنای لغوی بخل: منع و امساک و خرج نکردن / تأثیر بد و زنده‌ی بخل در اطرافیان شخص / نقد تعاریف ارائه شده از ردیلت بخل / بخیل کسی است که با حکم شرع یا حکم مروت مخالفت می‌کند و در جایی که باید چیزی را ببخشد از آن دریغ می‌کند / آیا تمام بخیلان عذاب می‌شوند؟

۳- اگر فرد در پرداخت و اجباتی مانند خمس و زکات بخل بورزد، عذاب می‌شود / انگیزه‌ی بخل سوءظن به خداست / زمینه‌های بخل‌ورزی: بی‌توجهی انسان به مالکیت و بی‌نیازی مطلق الهی، تکبر و فخر فروشی / داستان بخل صاحبان باغ و عذابی که باغ را سوزاند.

۴ صاحبان باغ مرتکب گناه اعتقادی شدند / حکایاتی از بخیلان / بهانه‌تراشی زیاد نشانه‌ی بخل است / خودخواهی مذموم بخیل، در حیوان هم نیست.

۵- افراد بخیل، نه خدا و قیامت سرشان می‌شود نه برکت اموال، نه تجربه‌ی آفات و بلاها، و نه خوشنامی و بدنامی / حکایتی از بخل منصور دوانیقی / بخیل مثل گداست که وقتی از او چیزی می‌خواهند، می‌گوید ندارم / بدخواهی، ریشه‌ی تمام گناهان، و خیرخواهی، ریشه‌ی تمام حسنات است / دین، نصیحت و خیرخواهی است، لذا انسان دیندار اهل سخاوت است و نه بخیل / خیرخواهی و دوست داشتن واقعی مردم، باعث محبوبیت میان ایشان است.

۶ بیماری بخل شدید و شدیدتر می‌شود تا جایی که بخیل ترجیح می‌دهد بمیرد و چیزی خرج

تکند، / بخیل ترین مردم کسی است که نسبت به خودش هم بخل می‌ورزد، / با پول دادن است که پاک می‌شویم، / گاهی نسبت به اموری بخل ورزیده می‌شود که هزینه‌ای ندارد، لذا فرموده‌اند بخیل واقعی کسی است که نام پیامبر نزد او برده شود و صلوات نفرستد. اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجه

۷- شج، یعنی بخل شدید و حرص مانع خیر، / دعای امام صادق علیه السلام در طواف از آغاز تا پایان ۲۵۴-۲۵۸ شب / هر کس که از شج نفس خویش نگه داشته شود، پس آنها رستگار اند، / چند حدیث درباره‌ی شج.

۸ آثار بخل / افراد بخیل به مهمانی نمی‌روند تا کسی به مهمانی آنها نیاید / کم‌آسایش ترین مردم، فرد بخیل است، / بخل، صاحب خود را دلیل می‌کند / در نظر قرآن بخل عاملی برای پیدایش ناسرگاری در خانواده، عاملی برای کفران نعمت، موجب کینه، ریشه‌ی نفاق، و عاملی برای محرومیت از محبت خداست، / داستان مرد بخیل و درخت خرما / پیام آیات سوره‌ی لیل درباره‌ی علت برخی گرفتاری‌ها

۹ گاهی به علت گناهان اعتقادی مجازات می‌شویم نه به سبب ترک کار مستحبی مثل صدقه دادن، / چند نوع گناه داریم: رفتاری، صفاتی، و اعتقادی که هر کدام مجازات خاص خود را دارد، / مجازات‌های الهی در دنیا نشانه‌ی لطف و عنایت خداست تا بیدار شویم، / مرض بخل محتاج به معالجه‌ی علمی و عملی است.

۱۰ نامه‌ی امام رضا به امام جواد علیهما السلام / ده اهرم خداوند در قرآن برای سخاوتمند کردن افراد بخیل / اهمیت رزق کفاف و روح بی‌نیازی / با نبخشیدن و بخل ورزیدن، دارایی و ثروت ما زیاد نمی‌شود، و اگر بشود، بی‌برکت و مضر خواهد بود.

غضب و انظم غظ

۱- عصبانیت و خشم شدید، نوعی دیوانگی است، / داستان مرد اعرابی که به برکت کظم غیظ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مسلمان شد، / درجات کراهت، غضب، و غیظ / کظم غیظ و مالکیت غضب ارزش دارد، نه نابودی و سرکوب آن / پیام تراز عقیده: خطر غضب نایجا

۲ چند حکایت از کظم غیظ امام سجاد علیه‌السلام / با خشمگین نشدن می‌توان از خشم خدا مصون ماند، / مهار کردن خشم ارزش دارد و نه خشمگین نشدن، / نیرومند کسی است که بر خشم خود غالب شود، / وقت خشم و وقت شهوت مرد کو؟ / آرام بودن کنونی ما را قریب ندهد، هنر ما موقع غضب معلوم می‌شود.

۳- علاج قطعی اکثر مفاسد، به علاج حب دنیا و حب نفس است، / خاطره‌ای از آیت‌الله حسن‌زاده آملی و سه درس از آن / دری از جهنم برای کسانی که خشم خود را با معصیت خدا درمان کنند، / حضور افراد محترم، عاملی برای مهار خشم

۴- توصیه‌هایی برای جلوگیری از آتش: باور به اینکه غضب آتش است، تفکر درباره‌ی نتایج بد غضب، ۲۸۴-۲۸۸ تغییر حالت: وضو گرفتن یا غسل کردن، لمس بدن بستگان و خویشان و مرد غضب: سکوت، یاد خدا، بخشیدن طرف / فواید قوه‌ی غضبیه

دروغ

۱- دروغگو حقیر و خوار است، مخصوصاً وقتی دروغ او آشکار شود، / چند حدیث درباره‌ی دروغ / انگیزه‌ی دروغ: توجیه خطاها / داستان دروغ و لید بن عقبه / مکر و دروغ، زرنگی نیست، / برای رهایی از گناهان، مخصوصاً دروغ، باید اقدامی کنیم، / مؤمن دروغگو و خائن نیست.

۲- انواع خطرناک دروغ: قسم دروغ، شهادت دروغ و شایعه‌پراکنی / حکایاتی درباره‌ی انواع خطرناک دروغ ۲۹۵-۲۹۹

- ۳- آثار دروغ: نفاق، نقصان روزی، رو سیاهی، فراموشی، محرومیت از خواندن نماز شب، زمینه‌سازی برای دروغ دیگر، محرومیت از هدایت الهی، دروغ‌گویی در قیامت / دروغ و دزدی (تقلب) برای پول یا نمره! / ضرورت پرهیز از دروغ کوچک یا بزرگ و دروغ جذبی یا شوخی / تأثیر راست‌گویی در ترک گناه
- ۴- موارد جواز دروغ / معنای درست دروغ / مصحلت‌آمیز / جواز دروغ برای دور کردن شر ستمگران و آشتی دادن یا اصلاح اختلافات میان مردم / ضرورت پرهیز از دروغ حتی اگر بظاهر موجب سود یا نجات ما باشد / پاسخ به شیعاتی درباره‌ی سخنان ابراهیم و یوسف علیهما السلام که مصداق توره بوده و نه دروغ / جمع‌بندی بحث توره / داستان امام هادی علیه‌السلام و زن دروغگو
- ۵- مصادیق از دروغ‌های مخفی / در محضر عدل الهی دروغ‌های ما آشکار می‌شود / دروغ در عرصه‌ی تعارفات / دروغ مفتوح در نقل قول‌ها / دروغ در تبلیغات / دروغ در عبادات

اسراف

- ۱- درنگی در چیستی اسراف / کسی که عالمانه و عامدانه اسراف می‌کند یا منکر خداست، یا منکر منعم بودن او، و یا منکر عواقب اسراف در قیامت / رفاه و برخورداری موجب غفلت، و غفلت زمینه‌ساز خلی از گناهان، از جمله اسراف است. / اسراف در آب وضو و غسل / تقید به وسایل و امور دست و پا گیر، عامل اسراف
- ۲- اسراف یعنی زیاده‌روی و تبذیر یعنی ولخرجی و بیهوده خرج کردن. / هر چه افزون بر میانه‌روی باشد اسراف است. / میزین برادران شیطان هستند / مسرفین اهل آتش هستند / خدا مسرفین را دوست ندارد. / داستانی از عمر بن عبدالعزیز / پرخوری هم اسراف است.
- ۳- اسراف، گناهی نهانی که زشتی آن آشکار نیست. / مصادیق اسراف در زندگی روزمره / اینکه لباس بیرون خود را در جای کثیف بیوشیم اسراف است، نه داشتن لباس‌های متعدد. / اسراف در گنج و گنجینه‌ی عمر / زیاده‌روی در انتقام، اسراف است. / اسراف در انفاق / اسراف در انتخاب رشته‌ی تحصیلی
- ۴- آثار اسراف: غفلت و غرق شدن در لذت‌های دنیایی، تباهی بدن، نابودی سلامت روانی فرد و جامعه، زوال نعمت، محرومیت از هدایت الهی، عدم استجابات دعا
- ۵- احساس مسؤولیت نسبت به عمر خود و بلکه نسبت به عمر تمام مردم و تلاش برای جلوگیری از تباهی آن / جهانی فکر کنید و منطقه‌ای عمل نمایید: ضرورت پرهیز از مصادیق اسراف در زندگی شخصی خودمان / برای پرهیز از اسراف باید سرمایه‌هایمان را در راه حق به جریان بیندازیم. / حتی دور ریختن زیادی آشامیدنی اسراف است. / دعا برای ترک گناهان از جمله اسراف / ترک اسراف نه از سر عادت
- ۶- زیاده‌روی در انفاق، آن را از کار خیر بودن ساقط می‌کند. / راه‌های جلوگیری از اسراف: تدبیر، پشیم و مراقبت، تا کار به اسراف نکشد: تدبیر پسین و استفاده از چیزهایی که دورریختنی به نظر می‌آیند.
- ۷- بیانات مقام معظم رهبری در روز اول فروردین سال ۱۳۸۸ درباره‌ی اسراف / ضرورت اصلاح الگوی مصرف، جلوگیری از ول‌خرجی‌ها و تضییع اموال جامعه / صرفه‌جویی یعنی درست مصرف کردن / مصادیقی از اسراف در کشور: اسراف در نان، اسراف در آب، اسراف در انرژی، تجمل‌گرایی‌ها، چشم و هم‌چشمی‌ها / وظیفه‌ی مسؤولان نسبت به اسراف در سطح ملی و سازمان‌ها /
- ۸- نه تنگ‌گیری و بخل و نه اسراف، بلکه اعتدال و میانه‌روی / معنای «قصد» و «اقتصاد» / چند

حدیث درباره‌ی میانه‌روی / معنای کفاف و اندازه بودن، به عنوان نقطه‌ی مقابل اسراف / صرفه‌جویی یعنی جستجوی حالت صرفه

۳۴۷-۳۴۲

پرخوری

۳۴۷-۳۵۱

۱ افراط و تفریط در تأمین غذای بدن، مانع پیشرفت و تعالی نفس است. / انواع پرخوری و کم‌خوری مذموم و ممدوح / اعتراض پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به برخی از اصحاب که از لذت‌زدگی کناره گرفته بودند. / توصیه‌ی اسلام به خوردن گوشت / انحرافات و الگوهای انحرافی در کم‌خوری و گرسنگی مذموم / پرخوری یکی از شاخه‌ها و مصادیق اسراف است.

۳۵۱-۳۵۴

۲ معنای گرسنگی ممدوح، کم‌خوری، پرخوری‌های مذموم و مذموم‌تر / ضرورت پیروی از الگوهای دینی در زمینه‌ی خوراک / ضرر اول پرخوری: تضعیف قوای ذهن / پاسخ به یک اشکال

۳۵۴-۳۵۷

۳ ضرر دوم تا هشتم پرخوری: از بین رفتن صفای دل، عدم آمادگی برای مناجات با خدا و عدم درک لذت آن، فراموشی ضعف و ذلت خود، فراموش کردن گرسنگی و گرسنگان، گرایش به تمام گناهان، پرخوابی و تنبلی، سستی در عبادت، از بین رفتن پارسایی

۳۵۸-۳۶۱

۴ ضرر نهم تا دوازدهم پرخوری: سنگین شدن هزینه‌ی زندگی، قساوت قلب و بی‌تأثیر شدن موعظه، زمینه‌سازی برای انواع بیماری‌ها، بریشالی خواب / بیماری پرخوری عصبی

۳۶۱-۳۶۵

۵ علل اینکه نسبت به پرخوری خود بی‌تفاوت هستیم / تست خودشناسی پرخوران گمنام / چند توصیه: یک همت جانانه، کاهش تدریجی، پرهیز از میان وعده، توجه به حد رزق

۳۶۵-۳۶۸

۶ میادا خودمان را با بدنمان اشتباه بگیریم / داستان دانشمند چاق یهودی و آیهای از تورات در این باره / داستان هارون الرشید و طبیب مسیحی: امساک و پرهیز، سرآمد همه‌ی داروهاست. / پرهیز از پرخوری، با انگیزه‌ی ادب الهی

۳۶۹-۳۷۲

۷ پرهیز از خوراک خیلی لذیذ یا نوشیدنی خیلی گوارا به علت تواضع در برابر خدا / سه لغزش اصلی در رابطه با غذا خوردن: غذا خوردن قبل از گرسنگی، پرخوری، خوردن رنگارنگ و شهوت‌آلود

۳۷۵-۴۰۸

کم‌خوری و روزه

۳۷۵-۳۷۹

۱ روزه مقدمه‌ی منقی شدن است. / روزه تمرینی است برای غلبه بر سه لغزش غذا خوردن (تا گرسنه نشده‌ایم غذا نخوریم؛ هنگام خوردن، یکی دو لقمه قبل از سیر شدن دست از غذا بکشیم؛ رنگارنگ و با قصد لذت بردن، از تمام غذاها نخوریم). / باور به فواید کم‌خوری را باید سر سفره نشان دهیم. / احادیثی درباره‌ی کم‌خوری / با یک بار کم‌خوری هم از برکات برشمره شده بهره‌مند می‌شویم. / احادیثی درباره‌ی عفت

۳۷۹-۳۸۲

۲ هنگام غذا خوردن جنگی تمام عیار بین ما با نفس اماره و شیطان برپا می‌شود. / خلاصه‌ی مکتب تربیتی اسلام: کف نفس / اگر در کنار سفره زانوهایی مال‌لرزد، در برابر شهواتها و مستی‌های دیگر هم می‌لرزد.

۳۸۲-۳۸۶

۳ کم‌خوری و پرهیز از سه لغزش مذکور، مقدمه‌ی روزه‌ی مستحب است. / خدا روزه را واجب کرد تا ثروتمندان دشواری گرسنگی را بیچشند. / روزه، علاوه بر پرهیز از خوردن و نیاشامیدن، دوری از تمام حرام‌هاست. / روزه ریشه‌ی گناه را می‌خشکاند. / مؤمن روزه‌دار خیلی راحت‌تر، از گناهان اجتناب می‌کند.

/ داستان سلمان فارسی که گفت در تمام عمر روزه است و همیشه شب تا صبح عبادت می کند و هر روز یک بار تمام قرآن را می خواند.

۴ سه روز روزهی مستحب در ماه بهتر است در پنجشنبه اول، و چهارشنبه اول دهه‌ی دوم، و پنجشنبه آخر از دهه‌ی آخر باشد. / انسان باید سختی ببیند تا آدم شود! / روزه، خواص و برکاتی دارد که کم خوری و غف شکم ندارد، مانند سحری خوردن و استفاده از برکات سحرخیزی

۵ روزه آزمون اخلاص، سرچشمه‌ی حکمت، و دروازه‌ی دیگر عبادات است. / نفس اماره‌ای داریم که هر حرکت و میل ما حتی اعمال صالح را به نفع خودش تمام می کند. لذا اولین قدم در اصلاح نفس، این است که ما جنگ با نفس اماره را شروع کنیم.

۶ روزه مهم ترین ابزار جنگ با نفس اماره است. / روزه‌ی عام یا عوام، روزه‌ی خاص، روزه‌ی خاص‌الخواص / اینکه خود خدا پاداش روزه است، یعنی پاداشی بی نهایت. / کفاره، و سصله‌ی لباس تقواست و از بهترین کفاره‌ها، روزه است. / در یک منزل یا ترک پر خوری به ما پاداش می دهند و در منزل بالاتر، با ترک کم خوری ما را مجازات می کنند.

۷ روزه‌ی مستحب مقدمه‌ی روزه‌ی واجب است مثلاً در اعتکاف / در روزه‌ی واجب از خودخواهی نفس اماره، چیزی باقی نمی ماند و همین سازنده است. / شهید چمران و جستجوی کارهای واجب / مقایسه‌ی تأثیر کارهای مستحب و کارهای واجب در تقرب انسان به خدا / اهمیت و نورانیت کار واجب وقتی است که برای انجام آن ناچار باشیم از یک کار مورد علاقه‌ی خود صرف نظر کنیم. / روزه‌ی واجب مصادیق زیادی دارد. / خدا فرموده که روزه، راه متقی شدن است و این بیان، هدیه‌ی مهم خدا به بشر است. / نیاز حقیقی انسان، نگرهانی از خود است و روزه راه این نگرهانی

۸- روزه‌ی واجب، مقدمه‌ی روزه‌ی رمضان است، یعنی در ماه مبارک رمضان خبرهایی هست که در روزه‌ی ایام و ماه‌های دیگر نیست. / تمام زمان‌ها هم با هم برابرند، اما عنایت و ظهور امر الهی در برخی زمان‌های خاص مانند ماه مبارک رمضان، یا شب و روز جمعه بیشتر است. / دو ماه رجب و شعبان مقدمه است برای ماه مبارک رمضان و روزه‌ی واجب آن. / روزه‌ی رمضان مقدمه‌ی ملاقات خدا

۶۰۹-۴۳۲

محبت

۱ کسی که رحم نکند، به او رحم نمی شود. / بهترین مؤمنین کسانی هستند که با دیگر مؤمنین انس می گیرند. / حق نذاریم به هر کسی ابزار محبت کنیم. / محبت واقعی از آن صالحان و نیکوکاران است. / از قوانین محبت و مهرورزی: اگر برادر دینی‌ات را دوست داشتی، محبت خود را ابزار کن؛ چه خوش بی، مهریونی هر دو سر بی! یعنی محبت دو طرفه است؛ خداحافظی محب و محبوب باید چند مرحله‌ای باشد، نه یک مرحله‌ای و ضربتی

۴۱۳-۴۱۶

۲ از قوانین محبت و مهرورزی: محب، خود را برای محبوب می خواهد؛ عشق بالاتر از محبت است و یک طرفه است. / زیربنای اصلی شیعه محبت است. / شاخصی برای تشخیص محبت واقعی از محبت کاذب / غیر از روابط زناشویی، کوچکترین ذره‌ای از شهوت، عشق را فاسد می کند. / در روز قیامت از نعیم (ولایت و محبت) مورد بازخواست قرار می گیرید.

۴۱۶-۴۲۰

۳- این در فطرت انسان است که وقتی کسی را دوست دارد، لوازم و امور مربوط به او را هم دوست خواهد داشت. / چند مؤید قرآنی برای نکته‌ی اخیر / کسی که عاشق چیزی باشد، نام معشوق ورد زبانش

می شود. / عشق و محبت مجازی، مقدمه و پلی است برای عشق و محبت حقیقی.

- ۴۲۰-۴۲۵ قوائینی برای اینکه مردم ما را دوست داشته باشند: از خدا بخواهیم؛ دین دار و متواضع باشیم؛ بذل و بخشش کنیم؛ تقلای بیجا نکنیم؛ / دین داری چیزی غیر از محبت نیست. / داستانی از اویس قرنی / محبت، آتش سرد است و آتش جهنم را خاموش می کند. / دروغ می گوید کسی که گمان برد خدا را دوست دارد، اما هنگام شب، می خوابد و چشم از عبادت فرو می بندد. / انسان با کسی که دوستش دارد محشور می شود.
- ۴۲۵-۴۳۰ ۵. عشق واقعی، وحدت طلب است. یعنی فقط یک معشوق. / حکایتی از سلطان محمود و ایاز / قلب، حرم الهی است. پس در این حرم الهی غیر از خدا را راه نده. / محکم ترین دستگیره های ایمان دوست داشتن به خاطر خدا و دشمن داشتن به خاطر خداست. / داستانی از محبت ابودر به رسول خدا / عشق در قالب هیچ قانونی نمی گنجد!

۴۳۲-۴۵۶

و تا

۱. این نعمت بزرگی است که اجازه داریم هر وقت و هر جا که باشیم دل های خود را متوجه خدا کنیم و دست به دعا برداریم. / اگر دعا و درخواست نکنیم، خداوند به ما توجهی نمی کند. / حکایت همسایه ی مجوسی و دعای مستجاب ایام / دعاها و نمازهای متعدد برای این است که در هر موقعیتی بتوانیم با خدا ارتباط برقرار کنیم. / اهمیت دعا با این باور که غیر از خدا کسی را نداریم. / معصومین را فقط وسیله و واسطه برای رسیدن به حاجات خود قرار ندهیم.
- ۲- برای اجابت دعا باید به عهد و پیمان خود با خدا عمل کنیم. / خاطره ای از امام خمینی درباره ی اهمیت دعا برای عاقبت به خیری / دعاها ی عاقبت به خیری در قرآن / برترین نوع عبادت، دعا کردن است. / مهم ترین آداب دعا / هر کس درخواست و تقاضای توفیق از خدا بنماید و خود به خودش و تلاش نپردازد، خویشتر را مسخره کرده است. / نحوه ی ابراز وجود، هم نوعی دعاست. / تأثیر لقمه ی حرام در عدم استجاب دعا
۳. آیا ما آن قدر بزرگ شده ایم تا برای کسانی دعا کنیم که به ما ظلم کرده اند؟ / با دهانی که گناه نکرده ایم دعا کنیم: از دیگران بخواهیم که برای ما دعا کنند. / اهمیت عقل و دوراندیشی در دعا / همت بلند در دعا
۴. در ایام خوشی به یاد خدا باشیم تا در روزهای سختی، دعای ما را مستجاب کند. / در هیچ دعایی دست خالی بر نمی گردیم. / دعا از روی سرگرمی و غفلت مستجاب نخواهد شد. / اگر دعایمان مستجاب شد، هم خوشحال باشیم هم نگران. اگر دعایمان مستجاب نشد، هم خوشحال باشیم و هم نگران. / مستجاب نشدن برخی دعاها به خاطر این است که شخص، اهل دعا و یاد خدا بماند.
- ۵- به علت حکمت الهی است که تمام دعاها مستجاب نمی شود. / آثار اخلاقی دعا برای دیگران / تأثیر دل سوخته یا دل شکسته در اجابت دعا / علاوه بر حالت اضطراب و دل شکستگی، در تمام شرایط باید دعا کنیم. / هیچ دعایی را به دیده ی تحقیر ننگریم.
۶. هر نیاز کوچک و بزرگ را از خدا بخواهیم. / در کنار درخواست هایی که از خدا داریم، خدا را به زندگی خود دعوت کنیم. / متناسب با هر دعا باید تلاش یا اقدامی انجام داد. / ارزش دعا کردن به زبان فارسی

۴۵۱-۴۵۴

- ۱- سیاست گام به گام شیطان / عجب از گناه خطرناکتر است. / خطای باعث ناراحتی، از کار نیک باعث عجب بهتر است. / احساس رضایت باطن اگر همراه با توجه به توفیق الهی باشد، عجب نیست.
- ۲- اگر طاعات و عبادات به عجب و غرور کسی منجر شد، خداوند او را محروم می‌کند. / خاطره‌ای از شهید محمود کاوه / چند تمثیل برای درک عجب / برنده نشدن شتر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مسابقه‌ی سوار کاری / نماز شخص مُدَل و طلبکار، از سرش هم بالاتر نمی‌رود.
- ۳- سیر و سلوک و پرواز به شرط سبک شدن از گناهان است. / داستان همراه عیسی علیه‌السلام و حرکت روی آب / قبل از دعا کردن برای هر نعمت، چه مادی و معنوی، باید اول ظرف و ظرفیت آن را آماده کنیم. / ممکن است نسبت به کارهای زشت و ناپسند هم احساس عجب وجود داشته باشد. / درجات عجب: عجب به ایمان و معارف حقه، عجب به ملکات فاضله و صفات حمیده، عجب به اعمال صالحه و افعال حسنه (یا عجب به تقاط مقابل اینها) / اگر گرفتار عجب شویم، افسارمان را داده‌ایم به شیطان.
- ۴- علائم عجب / هرچه فضایل ما بیشتر، امکان گرفتار عجب شدن، بیشتر. / انتقاد و مذمت خود، از هفتاد سال عبادت بهتر است. / سخت‌گیر خداوند در بحث شرک / از خودراضی بودن بنده یا خشم پروردگار او همراه است. / آفات و نتایج عجب / خاطره‌ای از شیخ رجبعلی خیاط
- ۵- درسی از ایشان اهل بیت علیهم‌السلام / خاطره‌ای از شهید بابایی / حکایتی از سلطان محمود و ایاз / خدا ناملایمات و ناخوشایندی‌ها را برای از بین بردن تکبر انسان مقدر می‌کند.
- ۶- عجب، خودپسندی است و کبر، خودبرتربینی نسبت به دیگران / شخص متکبر برسر تصاحب ردای خدا، با او می‌ستیزد / داستان یهودا و پطرس / داستان قارون / غده‌ی چرکین بیماری عجب: من به علت شایستگی خودم به این درجات رسیده‌ام. / ذکر الحمد لله رب العالمین به عنوان دارویی برای شفای عجب و غرور و تکبر
- ۷- درجات و سطوح: تکبر به خداوند، تکبر نسبت به انبیاء و اولیاء، تکبر نسبت به مردم / داستان علی بن جعفر / داستان عبدالله ابن ام مکتوم و مرد ثروتمند / تأملی در میزان خطرناک دانستن تکبر
- ۸- در جهنم محل خاصی برای متکبران وجود دارد به نام سقر. / خداوند نمی‌گذارد افراد متکبر آیات او را بفهمند. / تکبر نسبت به علم و دانش و مخصوصاً نسبت به رشته و تخصص و سخنی از امام خمینی در این باره
- ۹- درمان عجب و تکبر / هیچ مقداری از کبر به دل راه نمی‌یابد مگر اینکه به همان اندازه از عقل شخص کاسته می‌شود، کم باشد یا زیاد. / گناهان خود را زیاد و کارهای خوبمان را کم به حساب آوریم. / خاطره‌ای از شهید همت / سوآلی تکان‌دهنده: اگر جایگاه ما در بهشت قطعی باشد، آیا باز هم عبادت می‌کنیم؟ / پیش عرفای بالله و اولیاء خدا تمام عبادات ما از گناهان کبیره است.
- ۱۰- شاید گناهان ما بخشیده نشود اما گناهان افراد بظاهر گناهکار بخشیده شود و شاید اعمال صالح آنها پذیرفته شود و از ما پذیرفته نشود. / شاید کارهای خوب زیادی انجام دهیم، ولی نتوانیم آنها را سلامت حفظ کنیم و به قیامت ببریم. / عبرت از سرنوشت بلعم باعورا و ساحران فرعون / هر که بر این باور باشد که از دیگران برتر است، در شمار مستکبران خواهد بود. / دستورالعمل امام سجاد علیه‌السلام برای مقابله با تکبر

- ۱۱ خوشا به حال کسی که بجای پرداختن به عیوب مردم، عیب خودش او را مشغول کرده است. / ۴۹۸-۴۹۴
- کبر، سرکشی در برابر حق و حقیر شمردن مردم است. / تکبر ناشی از خواری و حقارت نفس است. / هدف از عبادات، دور کردن تکبر و نخوت است. / عبرت از سرنوشت ابلیس به علت لحظه‌ای تکبر
- ۱۲ برای درمان عجب، یادمان باشد ما از هیچ گناهی دور نیستیم. / حالت خاصی از تکبر نسبت به خدا و اوامر خدا / مراحل پیشرفت بیماری تکبر: در قلب، در اعضا و جوارح، روی زبان / آدمی زاده را چه به خودپسندی؟! آغازش نطفه‌ای پست است و پایانش مرداری پلید، و او در این میان انبان کثافت است. / ضرورت تدوین فهرستی از حوادث تکبر را و تدارک مقابله با آنها
- ۱۳ عالم خیلی بزرگ است، و ما خیلی کوچک هستیم، خود را بزرگ بینیم. / خدا بزرگتر است از اینکه وصف شود. / فهرست داروهای اولیه، داروهای میانی و داروهای عالی برای درمان عجب و تکبر / داستان اسکندر مقدونی و دیوژن

تواضع

- ۱ مصادیقی از تواضع رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام رضا علیه السلام / تواضع نعمتی است که مورد حسادت قرار نمی‌گیرد. / اهمیت تواضع در رابطه با نزدیکی مثل اهل خانواده / اهمیت تواضع هنگام بزرگی و برتری / اهمیت سلام به بچه‌ها / داستان امیر المؤمنین علی علیه السلام و شستن دست مهمان
- ۲ راه رفتن متکبرانه و متواضعانه / داستان خرمافروشی محمد بن مسلم / عیسی علیه السلام و شستن پای حواریون / خداوند تواضع را ابزار خرد قرار داده است و تکبر را ابزار نابخردی. / خاطره‌ای از شهید جمران / حکایتی از عمر بن عبدالعزیز
- ۳ قرآن کریم از لفظ تواضع استفاده نکرده ولی با الفاظ دیگر به این موضوع پرداخته است. / ۵۲۲-۵۱۷
- خاطره‌ای از امام خمینی / اظهار تواضع همیشه پسندیده نیست از جمله در برابر متکبر، در برابر ثروتمند به خاطر ثروتش، در برابر کافر، در برابر متجاهر به فسق و تارک الصلاة / تمثیلی در باب قدرت و تواضع / قیل / فهرست توصیه‌های اولیه، توصیه‌های میانی، و توصیه‌های عالی برای تقویت تواضع / اهمیت فرهنگ عمومی تواضع / حدیث نبوی و بشارتی به ایرانیان
- ۴ تواضع مربوط به قلب است نه صرف فروتنی، و در رابطه‌ی انسان و خدا شکل می‌گیرد نه در رابطه با دیگر افراد / تواضع به سبک امیر سامانی! / تواضع واقعی ناشی از معرفت خداست. / تمرین تواضع در نماز / تواضع عامل شیرینی عبادت
- ۵ پرهیز از پرخوری و تجمل به خاطر تواضع در برابر خدا / ملاک تقرب، انکسار و تواضع است، نه اطاعت / باید به خودمان ثابت کنیم که ناتوان و ضعیف‌ایم، تا احساس زلال تواضع از درونمان بجوشد. / رکن نجات، تواضع است، و رکن هلاکت، تکبر / بت بزرگ و مهم در آخرالزمان بت نفس است. / کلمه‌ی «بنده» در زبان فارسی / خداوند، کمال مطلق و بی‌نهایت است و ما به هر کجا که برسیم در برابر خدا صفریم. هیچیم.

خاتم

۵۳۸-۵۳۳

منابع و مآخذ

۵۴۳-۵۳۹

مقدمه‌ی چاپ اول

چرا رشد اخلاقی نداریم؟

حضرت آیت الله العظمی بهجت قدس سره، بزرگ‌ترین مانع رشد اخلاقی را گناه و به تبع، مهم‌ترین دستورالعمل سیر و سلوک را ترک گناهان در اعتقاد و عمل می‌دانستند. برخی از عبارات ایشان مطابق با نقل پایگاه اطلاع‌رسانی معظم‌له چنین است:

دستورالعمل اول: ... جماعتی از این جانب، طلب موعظه و نصیحت می‌کنند؛ اگر مقصودشان این است که بگوییم و بشنوند و بار دیگر در وقت دیگر، بگوییم و بشنوند، حقیر عاجزم و بر اهل اطلاع پوشیده نیست.

و اگر بگویند کلمه‌ای می‌خواهیم که ام الکلمات باشد و کافی برای سعادت مطلقه داریم باشد، خدای تعالی قادر است که از بیان حقیر، آن را کشف فرماید و به شما برساند.

پس عرض می‌کنم که غرض از خلق، عبودیت است (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِعِبَادُونَ). سوره ذاریات/۵۶ و حقیقت عبودیت؛ ترک معصیت است در اعتقاد که عمل قلب است و در عمل جوارح.

و ترک معصیت، حاصل نمی‌شود به طوری که ملکه شخص بشود، مگر با دوام مراقبه و یاد خدا در هر حال و زمان و مکان و در خلوت «وَلَا أَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، لِكُنْهُ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ». (و منظور از ذکر، سبحان الله و الحمد لله نیست، بلکه منظور، به یاد خدا بودن در موقع برخورد با حلال و حرام است.)

دستورالعمل دوم: کوچک و بزرگ باید بدانیم: راه یگانه برای سعادت دنیا و آخرت، بندگی خدای بزرگ است؛ و بندگی، در ترک معصیت است در اعتقادات و عملیات.

آنچه را که دانستیم، عمل نماییم و آنچه را که ندانستیم، توقف و احتیاط نماییم تا معلوم شود، هرگز پشیمانی و خسارت، در ما راه نخواهد داشت؛ این عزم اگر در بنده، ثابت و راسخ باشد،

خداى بزرگ، اولی به توفیق و یاری خواهد بود.

دستورالعمل چهارم: ... از واضحات است که ترک معصیت در اعتقاد و عمل، بی‌نیاز می‌کند از غیر آن؛ یعنی غیر، محتاج است به آن، و او محتاج غیر نیست، بلکه مولد حسنات و دافع سیئات است: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ).

عبودیت ترک معصیت در عقیده و عمل (است).

بعضی گمان می‌کنند که ما از ترک معصیت عبور کرده‌ایم! غافلند از اینکه معصیت، اختصاص به کبائر معروفه ندارد، بلکه اصرار بر صغائر هم، کبیره است؛ مثلاً نگاه تند به مطیع، برای تخویف، اِذاء محرم است؛ (و) تبسم به عاصی، برای تشویق، اعانت بر معصیت است.

از خدا می‌خواهیم که عیدی ما را در اعیاد شریفه اسلام و ایمان، موفقیت به «عزم راسخ ثابت دائم بر ترک معصیت» قرار بدهد که مفتاح سعادت دنیویه و اخرویه است، تا اینکه ملکه بشود ترک معصیت؛

دستورالعمل ششم: هیچ ذکرى، بالاتر از «ذکر عملی» نیست؛ هیچ ذکر عملی، بالاتر از «ترک معصیت در اعتقادات و عملیات نیست».

و ظاهر این است که ترک معصیت به قول مطلق، بدون «مراقبه دائمیه»، صورت نمی‌گیرد. دستورالعمل هشتم: جماعتی هستند که وعظ و خطابه و سخنرانی را که مقدمه عملیات مناسبه می‌باشند، با آنها معامله ذی‌المقدمه می‌کنند، کأنه دستور این است که «بگویند و بشنوند، برای اینکه بگویند و بشنوند» و این اشتباه است.

تعلیم و تعلم، برای عمل، مناسب است و استقلال ندارند. برای تفهیم این مطلب و ترغیب به آن فرموده اند: «كُونُوا دُعَاةَ إِلَى اللَّهِ بِغَيْرِ السَّتِّكُمْ» یا عمل بگویند و از عمل یاد بگیرد و عملاً شنوایی داشته باشید.

بعضی می‌خواهند معلم را تعلیم نمایند، حتی کیفیت تعلیم را از متعلمین یاد بگیرند.

بعضی «التماس دعا» دارند، می‌گویند «برای چه؟» درد را بیان می‌کنند، دوا را معرفی می‌کنیم، به جای تشکر و به کار انداختن، باز می‌گویند: «دعا کنید!»

دور است آنچه می‌گویند و آنچه می‌خواهند؛ شرطیت دعا را با نفست آن مخلوط می‌کنند. ما از عهده تکلیف، خارج نمی‌شویم، بلکه باید از عمل، نتیجه بگیریم و محال است عمل، بی‌نتیجه باشد و نتیجه، از غیر عمل، حاصل شود؛ این‌طور نباشد:

پی مصلحت، مجلس آراستند

نشستند و گفتند و برخاستند!

<http://bahjat.org/fa/content/blogcategory/۳۹/۲۰/>

چرا گناه می‌کنیم؟

۱. گاهی از گناه لذت می‌بریم و آگاهانه و عمدی گناه می‌کنیم و مثلاً به نامحرم خیره می‌شویم و شاید در ضمیر ناخودآگاه ما این اندیشه خطور کند که این لذت نقد را نباید از دست داد و مخالفت اسلام با این کار و گناه دانستن آن، نادرست است! مشکل ما در این حالت، ضعف ایمان است. یعنی اشکال کار در این جاست که به خدایی خدا و به حقانیت اسلام و به قطعی بودن روز قیامت، باور جدی نداریم.

ما در چنین وضعیتی نیازمند تقویت ایمان و عقیده هستیم، خصوصاً باید کاری کنیم که باورمان به مباحثی مانند مبدا و معاد بیشتر شود. چون در صورت اصلاح ایمان، اخلاقمان نیز به راحتی اصلاح خواهد شد.

۲. گاهی از گناهان خود بی‌خبریم و گناه می‌کنیم. یعنی مثلاً نمی‌دانیم که خود را نزد خدا صاحب مقام دانستن یا از خدا طلب‌کار بودن، عجب و گناه است. مشکل ما در این حالت، جهل و نداشتن علم است.

برای ما و افراد مشابه در چنین وضعیتی، بایست درس اخلاق نظری گذاشت و مصادیق گناه را تفهیم کرد.

۳. ممکن است نسبت به گناهان خود بی‌توجه باشیم و گناه کنیم. یعنی مثلاً می‌دانیم که عجب گناه است، اما توجه نداریم که آن حالت خاص ما بعد از یک کار خیر هم مصداق عجب است. مشکل ما در این حالت، غفلت و نداشتن توجه است.

در این شرایط باید کسی برای ما مثال بزند و ما را متوجه گناه بودن اعمال مان کند. همچنین باید به مراقبه‌ی بیشتری نسبت به اعمال خود بپردازیم.

۴. ممکن است از گناهان خود مطلع و ناراحت باشیم، ولی برای ترک گناه تلاشی نکنیم، یا با قدری تلاش و نتیجه نگرفتن و یا کم نتیجه گرفتن، جهاد با نفس را رها نماییم. مشکل ما در این حالت، ضعف اراده است.

در این حالت علاج ما انگیزه دادن و تشویق کردن است. مخصوصاً باید به مجالست با افراد متخلق یا لااقل به مطالعه‌ی احوال عارفان و سالکان بپردازیم.

۵. حتی ممکن است با ایمان و علم و توجه و اراده، به صورت جدی مشغول جهاد با نفس باشیم، و در ظاهر در راه باشیم اما در واقع بی‌راهه می‌رویم و در نهایت به سرمنزل مقصود نخواهیم رسید. مشکل ما در این حالت، راه و روش نادرست است.

در این شرایط باید کسی راه و روش درست را به ما ارائه کند و یا خودمان این موضوع را در آیات و روایات و کتب معتبر اخلاقی و عرفانی جستجو نماییم.

بهترین روش تربیت اخلاقی کدام است؟

پاسخ به سؤال فوق بویژه از این جهت اهمیت دارد که بسیاری از کتب اخلاق، ساختار و اساسی دارند که طبق آن فرقی نمی‌کند که خدایی وجود داشته باشد یا نه! این نوع تفکر مادی در اخلاق عمدتاً از اخلاق ارسطویی متأثر است و در کتاب‌های تهذیب‌الاخلاق و تطهیر الاعراق (ابن مسکویه) اخلاق ناصری (خواجه نصیرالدین طوسی)، و حتی در کتب جامع‌السعادات (ملا محمد مهدی نراقی) و معراج‌السعاده (ملا احمد نراقی) نیز دنبال شده و طبق آن اخلاق یعنی اجتناب از افراط و تفریط! ملا احمد نراقی می‌نویسد:

از آنچه مذکور شد معلوم شد که نهایت کمال و غایت سعادت، از برای هر شخصی اتصاف اوست به صفت عدالت و میانه‌روی در جمیع صفات و افعال ظاهره و باطنه ... و نجات در دنیا و آخرت حاصل نمی‌شود، مگر به استقامت بر وسط و ثبات بر مرکز. پس ای جان برادر! اگر طالب سعادت، سعی کن تا جمیع کمالات را جامع باشی و در جمیع امور مختلفه وسط و میانه‌روی را شعار خود کن. (معراج‌السعاده، ص ۸۴)

در این جا مجالی برای نقد تفصیلی روش‌های مختلف تربیت اخلاقی وجود ندارد و در بیان بهترین روش تربیت و تهذیب اخلاق، اکتفا می‌کنیم به فرمایش علامه‌ی طباطبائی در جلد اول تفسیر المیزان، که در مطلبی با عنوان «الاخلاق» می‌فرمایند: مسالک اخلاقی و روش‌های کسب فضائل، به طور کلی سه دسته است.

- روش توجه به فوائد و مضرات دنیوی فضائل و رذائل اخلاقی (روش فیلسوفان)
- روش توجه به فوائد و مضرات اخروی فضائل و رذائل اخلاقی (روش پیامبران)
- روش محو و نابود کردن زمینه‌های رذائل اخلاقی (روش خاص قرآن کریم)

در توضیح می‌فرمایند: هر سه روش در اسلام و آیات قرآن یافت می‌شود. مثلاً در مورد مسلک و روش اول آیاتی وجود دارد مانند:

وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ (بقره ۱۵۰)

وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا (انفال، ۴۶)

وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (شوری ۴۳)

در این آیات، رعایت یک فضیلت یا ترک یک رذیلت اخلاقی به خاطر منفعتی دنیوی توصیه شده است.

و مثال‌های مربوط به روش دوم یعنی روش توجه به فوائد و مضرات اخروی هم فراوان است از جمله:

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ (توبه ۱۱۱)

إِنَّمَا يُؤَقِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (زمر ۱۰)

إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (ابراهم ۲۲)

علامه در ادامه می‌فرمایند:

و هاهنا مسلک ثالث مخصوص بالقرآن الکریم لا یوجد فی شیء مما نقل إلینا من الکتب السماویة، و تعالیم الانبیاء الماضین سلام الله علیهم أجمعین، و لا فی المعارف المأثورة من الحكماء الإلهیین، و هو تریبة الإنسان و صفا و علما باستعمال علوم و معارف لا یتقی معها موضوع الرذائل، و بعبارة أخرى إزالة الأوصاف الرذیلة بالرفع لا بالدفع. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۵۸) و در این جا روش سومی وجود دارد که مخصوص قرآن کریم است و نه در آنچه از کتاب‌های آسمانی برای ما نقل شده و نه در تعالیم پیامبران گذشته که درود خدا بر تمام ایشان باد و نه در آموزه‌های وارد از فیلسوفان الهی یافت نمی‌شود. و این روش سوم عبارت است از تربیت انسان از نظر صفت و علم به وسیله‌ی دانش‌ها و آموزه‌هایی که با وجود آن‌ها موضوع رذائل اخلاقی اصلاً باقی نماند و به عبارت دیگر نبود کردن رذائل اخلاقی به روش رفع و نه روش دفع.

ادامه سخن علامه مطابق با ترجمه‌ی کتاب المیزان چنین است:

توضیح اینکه هر عملی که انسان برای غیر خدا انجام دهد، الا و لابد منظوری از آن عمل در نظر دارد، یا برای این می‌کند که در کردن آن عزتی سراغ دارد و می‌خواهد آن را به‌دست آورد و یا به‌خاطر ترس از نیرویی آن را انجام می‌دهد، تا از شر آن نیرو محفوظ بماند، قرآن کریم هم عزت را منحصر در خدای سبحان کرده و فرموده: **إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً**، عزت همه‌اش از خداست، و هم نیرو را منحصر در او کرده و فرموده: **إِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً** نیرو همه‌اش از خداست.

و معلوم است کسی که به این دین و به این معارف ایمان دارد، دیگر در دلش جایی برای ریا و سمعه و ترس از غیر خدا و امید به غیر خدا و تمایل و اعتماد به غیر خدا، باقی نمی‌ماند، و اگر براستی این دو قضیه برای کسی معلوم شود، یعنی علم یقینی بدان داشته باشد، تمامی پستی‌ها و بدی‌ها از دلش شسته می‌شود و این دو قضیه دل او را به زیور صفاتی از فضائل، در مقابل آن رذائل می‌آرید، صفاتی الهی چون تقوای بالله و تعزز بالله و غیر آن از قبیل مناعت طبع و کبریاء و غنای نفس و هیبتی الهی و ربانی.

و نیز در کلام خدای سبحان مکرر آمده که ملک عالم از خداست و ملک آسمان‌ها و زمین از اوست و آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن وی است که مکرر بیانش گذشت، و حقیقت این ملک همچنان که برای همه روشن است، برای هیچ موجودی از موجودات استقلال باقی نمی‌گذارد و استقلال را منحصر در ذات خدا می‌کند.

وقتی ملک عالم و ملک آسمان‌ها و زمین و ملک آنچه در آنها است، از خدا باشد دیگر چه کسی از خود استقلال خواهد داشت؟ و دیگر چه کسی و به چه وجهی از خدا بی‌نیاز تواند بود؟ هیچ کس و به هیچ وجه، برای اینکه هر کسی را که تصور کنی، خدا مالک ذات او و صفات او و افعال او است و اگر براستی ما ایمان به این حقیقت داشته باشیم، دیگر بویی از استقلال در خود و متعلقات خود سراغ می‌کنیم؟! نه.

با پیدا شدن چنین ایمانی تمامی اشیاء، هم ذاتشان و هم صفاتشان و هم افعالشان، در نظر ما از درجه استقلال ساقط می‌شوند، دیگر چنین انسانی نه تنها غیر خدا را اراده نمی‌کند و نمی‌تواند غیر او را اراده کند و نمی‌تواند در برابر غیر او خضوع کند، یا از غیر او بترسد یا از غیر او امید داشته باشد یا به غیر او به چیز دیگری سرگرم شده و از چیز دیگری لذت و بهجت بگیرد یا به غیر او توکل و اعتماد نماید و یا تسلیم چیزی غیر او شود و یا امور خود را به چیزی غیر او وا بگذارد.

و سخن کوتاه اینکه: چنین کسی اراده نمی‌کند و طلب نمی‌نماید، مگر وجه حق باقی را، حقی که بعد از فناء هر چیز باقی است، چنین کسی اعراض نمی‌کند مگر از باطل، و فرار نمی‌کند جز از باطل، باطلی که عبارت است از غیر خدا، چون آنچه غیر خداست فانی و باطل است، و دارنده چنین ایمانی برای هستی آن در قبال وجود حق که آفریدگار اوست واقعی و اعتنائی نمی‌گذارد. علامه پس از بیان سلسله‌ای از آیات قرآن کریم در این باب، چنین ادامه می‌دهد:

فإن هذه الآيات و أمثالها مشتملة على معارف خاصة إلهية ذات نتائج خاصة حقيقية لا تشابه تربيتها نوع التربية التي يقصدها حكيم أخلاقي في فنه، و لا نوع التربية التي سنّها الأنبياء في شرائعهم، فإن المسلك الأول كما عرفت مبني على العقائد العامة الاجتماعية في الحسن و القبح و المسلك الثاني مبني على العقائد العامة الدينية في التكاليف العبودية و مجازاتها، و هذا المسلك الثالث مبني على التوحيد الخالص الكامل الذي يختص به الإسلام على مشرعه و آله أفضل الصلاة هذا. (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱، ص: ۳۶۰)

این آیات و نظائرش مشتمل بر معارف الهی خاصی است که نتایج حقیقی خاصی دارد، و تربیتش نه هیچ‌گونه شباهتی به تربیت موردنظر فیلسوف اخلاقی دارد و نه حتی به تربیتی که انبیاء علیهم‌السلام در شرایع خود سنت کرده‌اند. چون طریقه‌ی فلاسفه در فن اخلاق همان‌طور که گفتیم، براساس عقاید عمومی و اجتماعی درباره‌ی خوبی‌ها و بدی‌ها است و طریقه‌ی انبیاء علیهم‌السلام هم بر اساس عقائد عمومی دینی درباره‌ی تکالیف عبادتی و در مجازات تخلف از آن تکالیف است، ولی طریقه‌ی سوم که طریقه‌ی قرآن است براساس توحید خالص و کامل بنا شده، توحیدی که تنها و تنها در اسلام دیده می‌شود و خاص اسلام است که بر آورنده‌اش بهترین صلوات و درودها باد.

می‌توان سخنان علامه‌ی طباطبایی را چنین خلاصه کرد که اخلاقیات، ظهور و تجلی ایمان به خداست و به عبارت دیگر می‌توان ایمان را ریشه و عمل را میوه‌ی درخت دین‌داری درنظر گرفت، چنان که خود علامه در تفسیر آیات ۲۴ تا ۲۶ سوره‌ی مبارکه‌ی ابراهیم بر این نکته صحه می‌گذارد. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، صص ۴۹-۵۱)